

خانم عبادی و سربریدن حقیقت و حقوق بشر در پای اتحاد مستبدان

فرج سرکوهی

خانم عبادی، هویت، حافظه جمعی، تاریخ و زخم‌های ما جهیزیه هیچ اتحاد و وصلت سیاسی نیست. اتحادی که بر حذف و سانسور زخم‌های تاریخی، هویت‌ها و صداها متنوع بنا شود اتحاد مستبدان است

توضیح

این متن بخش سوم مقاله‌ای است در باب ذهنیت و فرهنگ ما با کالبدشکافی بحث‌های اخیر در باره نقش آقای موسوی در کشتارها و متن‌های ۶۰ نفره، ۶ نفره سایت بیداران و.. که تا چند روز دیگر منتشر خواهد شد.

در آن مقاله از جمله در باره «مسئولیت» در برابر جنایت، با استناد به اسناد دادگاه‌های جنایت علیه بشریت از نورنبرگ تا کنون، در باره مسئولیت چهار گروه نوشته‌ام

۱- آمران و عاملان جنایت علیه بشریت با مسئولیت سیاسی و کیفری 1

۲- دولت‌زنان و دولت‌مردان درجه اول نظام‌هائی که مرتکب جنایت علیه بشریت و علیه حقوق بشر شده‌اند پس از اطلاع از کشتارها با «مسئولیت سیاسی». در باره برخی از این گروه اتهام «قصور» و «کتمان» نیز مطرح می‌شود

۳- رهبران «موثر» سازمان‌ها سیاسی که به گونه‌ای «موثر» جنایت را «تشویق» و از جنایت «حمایت» کرده‌اند با «مسئولیت سیاسی»

۴- «مسئولیت اخلاقی»: چهره‌های عمومی که می‌توانستند اعتراض کنند اما سکوت کردند و ۴

در بخش اول مقاله اصلی، که تا چند روز دیگر منتشر می‌شود، در باب این ۴ گروه و مصداق‌های مشخص آن‌ها در ایران مفصل‌تر نوشته‌ام

در همان مقاله نوشته‌ام که چرا ثبت جنایت علیه حقوق بشر و علیه بشریت در روان‌شناسی و حافظه جمعی جامعه از راه‌های موثر جلوگیری از تکرار جنایت است و گفتن و بازگفتن جنایت و تحلیل نقش کسان در آن از راه‌های ثبت جنایت در حافظه جمعی. نوشته‌ام که چرا متن ۶۰ نفره خاک بر چشم حقیقت و تاریخ می‌پاشد و سدی است در راه ثبت جنایت در حافظه جمعی و چرا متن ۶ نفره سایت بیداران در جاهائی از ... حقیقت و دادخواهی و ثبت جنایت دور می‌شود و

اکنون اما بخشی از مقاله را در باره متن خانم شیرین عبادی منتشر می‌کنم. شرح بیش‌تر در باره او و مواضع او را در مقاله اصلی بخوانید که تا چند روز دیگر منتشر خواهد شد

دعوت به سکوت و فرمان خودسانسوری

پس از شکست سریع پروژه «معرفی الگوی زن مسلمانی که اهل گفت‌وگو است با «غرب» نه ... بنیادگرا» به مسلمانان اروپا و «آلترناتیوسازی» برای ایران، خانم شیرین عبادی «مدافع حقوق بشر» معرفی می‌شود و «مدافع حقوق بشر» در متنی در سایت زمانه، از ما می‌خواهد که برای «اتحاد» مطلوب سیاسی او نه فقط در باره نقش مسئولین سیاسی اعدام‌های نخستین ماه‌های پیروزی نظام کشتار، اعدام‌های سال ۶۰، کشتار جمعی ۶۷ و.. (یعنی در باره مقامات درجه اول نظام در زمان کشتارها به مثل آقای موسوی)، که حتا در باره نقش «آمران و عاملان» کشتارها، به مثل خمینی و لاجوردی و.. نیز «فعلا» سکوت کنیم و علاوه بر سکوت در این موارد از طرح «هر مسأله‌ای که موجب ایجاد تفرقه شود»، «فعلا» خودداری کنیم و اگر نکنیم او با چماق اتهامی که به تهدیدی زشت می‌ماند، «انگشت وزارت اطلاعات را در این بازی اختلاف بینداز و حکومت کن» می‌بیند. پس وای به حال ما که سر سکوت نداریم و از خون کشتگان و از خواست عدالت نمی‌گذریم

البته قصد و نیت خاتم عبادی نیک و خیر است و می‌خواهد با «اتحاد» نیروهای مطلوب خود، به بهای سانسور ما، به بهای نفی هویت‌های مستقل ما، به بهای سکوت ما در باره زخم‌های خون‌چکان و حق کشتگان ما، ما را «از شر این حکومت» خلاص کند. ممنون! دست شما و متحدان شما درد نکند

نگفته است که «اتحاد» مطلوب او، که به بهای سکوت و نفی هویت مستقل ما حاصل می‌شود، بعد از «خلاص» کردن ما «از شر این حکومت» چه حکومتی را برای ما خواهد ساخت. من هم نمی‌پرسم چون در پاسخ به این پرسش نظریات گوناگون مطرح می‌شود و گوناگونی و تنوع لابد مایه «اختلاف» و «تفرقه» است و «مدافع حقوق بشر» فرمان داده است که «هر مسأله‌ای که موجب ایجاد تفرقه شود، باید فعلا مسکوت گذاشته شود.» از یاد نبریم که اتهام «انگشت وزارت اطلاعات» چون چماق یا شمشیر داموکلس بر فراز سر هرکس آویزان است که در «اتحاد» مطلوب خانم عبادی و چرائی فرمان «سکوت» او چون و چرا کند

«بحث پس از مرگ شاه»

خانم عبادی وعده می‌دهد که پس از خلاصی «از این حکومت» در پرتو «اتحاد» مطلوب او ما هم حق داریم حرف خودمان را بزنیم. چماق‌داران حزب‌اللهی در روزهای انقلاب در پاسخ به تردیدها و پرسش‌ها در باره برنامه خمینی، ماهیت حکومت اسلامی و... با حمله به ماها شعار می‌دادند «بحث پس از مرگ شاه». شاه که مرد، مستقر که شدند، قدرت استبدادی خود را که با سرکوب و مرگ ما تثبیت کردند، تردیدها و بحث‌های ما را با طناب دار و گلوله و کارد پاسخ دادند و ما به بهای زیباترین جان‌های جوان چند نسل، که خون آن‌ها هنوز در کوچه‌ها و خیابان‌های ایران ما جاری است و من هنوز برخی را به خواب می‌بینم که در انتظار عدالت در آن سوی تاریخ نشسته‌اند، یاد گرفتیم، یا امیدوارم یاد گرفته باشیم که «اتحاد» حول وجه مشترک‌ها، حتا وحدت در دادخواهی خانواده کشتگان که متن ۶ نفره بیداران می‌خواهد یا «خلاص شدن از شر این حکومت»، که «اتحاد» خانم عبادی وعده آن را می‌دهد، با نفی هویت‌های مستقل گرایش‌های فکری و دینی و سیاسی، با سانسور این و آن نظر و عقیده، با فرمان سکوت در این یا آن مورد، با وعده سرخرمن «بعد از پیروزی حرف بزنید»، «اتحاد» نیست. بلعیدن است، همان «همه با همه» یا در واقع «همه با من» خمینی است. هرکه دغذغه وحدت و اتحاد دارد باید که تحمل خود را در برابر آراء گوناگون بالا ببرد. دعوت به سکوت آغاز استبداد، «اتحاد»ی که بر سکوت تحمیلی و سانسور و حذف هویت‌ها و صداها، متنوع بنا شود «اتحاد مستبدان» و وحدتی که تنوع را به رسمیت نشناسد مرداب مرگ است.

قتل آینده در حال

خانم عبادی می‌گوید «تمام افرادی که در دهه ۶۰ در مسند قدرت بودند از جمله میرحسین موسوی، نسبت به رویداد کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی، مسئولیت مشترکی دارند» اما «اجازه دهید ابتدا از شر این حکومت خلاص شویم بعد از آن بر سر... میزان مسئولیت او در کشتار ۶۷ می‌توانیم به بحث بنشینیم

دستور سکوت خانم عبادی البته فقط شامل بحث در باره آقای موسوی نیست. به کسانی چون خمینی و لاجوردی و... نیز برمی‌گردد «خواهش من از مردم این است که مجازات عاملان و آمران قتل‌های دهه ۶۰ را به وقت دیگری موکول کنیم چرا که صحبت کردن در این زمینه در وقت مناسب ضرورت تام دارد اما «در حال حاضر ایجاد اختلاف و ایجاد شکاف بدترین اتفاقی است که ممکن است بیفتد

نه فقط «صحبت کرن» در باره نقش مسئولان سیاسی کشتارها چون آقای موسوی که «صحبت کردن» در باره «عاملان و آمران قتل‌های دهه ۶۰»، چون خمینی و لاجوردی و... نیز «در حال حاضر ایجاد اختلاف و ایجاد شکاف... است». البته «به وقت مناسب» (لابد «پس از مرگ شاه»، پس از «خلاص شدن

از شر این حکومت» مجاز است). برخی تکرار بدون ذره‌ای خلاقیت را در مقوله «مضحک و مبتذل» طبقه‌بندی می‌کنند.

اما چرا در باره نقش «آمران و عاملان» جنایت حرف نزنیم؟

پاسخ: «برای اینکه از این حکومت بتوان به سلامت گذر کرد، جز اتحاد راهی نداریم و هر مسأله‌ای که» موجب ایجاد تفرقه شود، باید فعلا سکوت گذاشته شود.

اگر خطاب خانم عبادی به عفو بین‌المللی و گزارش اخیر این نهاد محدود بود (به مثل این که انتشار این گزارش نابهنگام است) متن او انتقادی تاکتیکی می‌بود از زمان انتشار یک گزارش مشخص اما خانم عبادی از این انتقاد آغاز و به سرعت نظریه سکوت برای اتحاد را به تمامی بحث‌ها و تمامی «مردم» تعمیم می‌دهد.

متن خانم عبادی، برخلاف متن‌های ۶۰ نفره و ۶ نفره سایت بیدارن، به کالبد شکافی نیاز چندانی ندارد، برخلاف این دو متن بی‌تناقض، صریح و روشن است. در نقش و مسئولیت آقای موسوی و در باره نقش و مسئولیت آمران و عاملان قتل‌ها، به مثل خمینی و لاجوردی و...، «فعلا» سکوت کنید تا مانع «اتحاد» مطلوب خانم عبادی نشوید. در باره تحلیل کشتارها «فعلا» سکوت و به مراسم بی‌خاصیت معمول و رایج «شبه عاشورائی شب شام غریبان» قناعت کنید.

اتحاد مستبدان

حکم خانم عبادی شاید برای برخی گرایش‌ها و استراتژی‌های سیاسی پیشنهاد بدی نباشد اما یکی چون من، آدمی تنها و منفرد و بی‌نفوذ و بی‌تاثیر، که نه فعال سیاسی است و نه فعال حقوق بشری و نه عضو این یا آن سازمان سیاسی و...، یکی چون من، شهروندی معمولی که فقط یک رای است که شاید روزی در آینده در دموکراسی واقعی به صندوق انداخته شود، حق دارد بپرسد:

خانم عبادی «اتحاد» شما با چه کسانی مستلزم سکوت ما در باره تاریخ و حقیقت، سکوت ما درباره نقش خمینی و لاجوردی و موسوی در کشتارها و سکوت ما در باره زخم‌های ما است؟

اما هویت، حافظه جمعی، تاریخ و زخم‌های ما جهیزیه هیچ اتحاد و وصلت سیاسی نیست. اتحادی که بر حذف و سانسور زخم‌های تاریخی، هویت‌ها و صداها متنوع بنا شود اتحاد مستبدان است.

من شهروند می‌گویم من نمی‌خواهم کسانی که در کشتارها دست داشتند یا از حکومت کشتار و کشتارها حمایت موثر کردند، کسانی که هنوز گذشته و نقش و مسئولیت خود را در کشتارها نقد نکرده‌اند، کسانی که به اعلامیه حقوق بشر پای‌بند نیستند، کسانی که از عاملان و آمران و مسئولان سیاسی کشتارها دفاع کرده و

آنان را آلترناتیو و رهبر گذار به دموکراسی می‌دانند، کسانی که نقد تاریخ و طرح حقیقت را از منظرهای نامطلوب خود سانسور می‌کنند، کسانی که اتحاد را نفی هویت مستقل دیگران می‌دانند و... رهبر من به دموکراسی باشند. دموکراسی بنا شده بر سانسور و سکوت تحمیلی به ما قبرستان است نه آزادی. من با کسی که سکوت من در این مورد یا آن مورد شرط او برای اتحاد است متحد نمی‌شوم. شما خود دانید

من نمی‌خواهم که تحمیل‌کنندگان سانسور و سکوت از این سوی یا چلبی‌های رنگارنگ برساخته دولت‌های خارجی و رسانه‌های اصلی و نهادها و جشنواره‌های جایزه دهنده، و... با هر نوع آلترناتیوی برساخته دیگران، مرا «از شر این حکومت» نجات دهند. آلترناتیوهای مطلوب من از بستر مبارزه واقعی مردم برمی‌خیزند و از میان نسل‌های جوانی که به گند ۴۰ ساله اخیر آلوده نیستند تا مجبور به دفاع از گذشته خود باشند. می‌دانم که پیمان با کسانی که پیشینه‌ای در کشتارها دارند، نقش خود را نقد نکرده‌اند، از مسئولان سیاسی و عاملان و آمران کشتارها دفاع می‌کنند و... اتحاد به خون آلوده است نه اتحادی که راه را بر دموکراسی هموار کند. به تجربه خمینی می‌دانم که «همه با همه»، بحث در باره این یا آن مورد «فعلا» ممنوع، آزادی بیان عقیده و بیان «پس از این حکومت» اما نه «فعلا» و.. چه بلایی بر سرم آوار خواهد کرد.

با این همه اما

اما من فقط یک نفرم. تنها و بدون پشتوانه محفلی و حزبی و رسانه‌ای و... بی‌نفوذ و بی‌تاثیر. شهروندی که صدای او به جایی نمی‌رسد و بر کسی اثر ندارد. نه در حزب و جناحی هستم و نه برنده جایزه‌های فلان و بهمان جهانی و ملی. با این همه نه از پرسش‌های خود می‌گذرم و نه از حق کشتگانی که خون به ناحق ریخته آنان در همه خیابان‌ها و کوچه‌ها و پس کوچه‌های سرزمین اسیرم جاری است هر چند برخی خون جاری را نمی‌بینند. من فقط یک نفرم اما از یاد نمی‌برم، نمی‌توانم. برخی کشتگان که می‌شناختم، گاه شب‌ها به خواب می‌آیند، در انتهای تاریخ با چشم‌های پرسنده از من می‌پرسند که آن عدالتی که آنان برای آن کشته شدند چه روزی درباره آن‌ها و قاتلان آن‌ها دآوری خواهد کرد؟ و... من از خواب می‌پریم. پیرانه سر «به یاد رفتگان و دوستداران» می‌گیریم و می‌کوشم تا هجوم بی‌امان چهره‌ها و یادهای رنج و خون و زخم را . «آرام کنم اما به گفته اخوان دردمند ما موج بیدار این یادها «تسکین نمی‌باید به هیچ آوا و لالائی

دردهای شبانه پیرمردی منفرد و تنها و بی‌خواب، که نمی‌تواند فراموش کند، که نمی‌خواهد بی‌نقد گذشته به آینده‌ای که شمایان وعده می‌دهید باور کند، برای «اتحاد» بزرگ شما، که می‌خواهد هواداران قاتل‌ها را نیز در برگیرد، برای شمایان که لابد درگیر در مذاکره بده و بستان «اتحاد» و تعیین جایگاه خود در آینده هستید و ماها را دعوت به سکوت می‌کنید، مهم نیست. نباشد. اما به گفته اخوان دردمند ما در «آن گاه پس از

تندر» «این آب‌های اهلی وحشت» در «خواب‌های دردمند ما» ما رها نمی‌کنند که آن جا «تا چشم بیند هول
«و هذیان است

...ممنون اما

ممنون برای نیت خیر شما برای نجات دادن من و ما «از شر این حکومت» اما من یکی، و شاید بسیاری
دیگر، حتا «فعلا» هم در باره کشتارها و نقش کسان در آن سکوت نمی‌کنیم چرا که بی نقد گذشته رهائی از
حال و برساختن آینده‌ای بدون کشتار ممکن نیست. شاید بهتر باشد شما و.. برای اتحاد سیاسی خود کسانی را
پیدا کنید که از آمران و عاملان و مسولان جنایت نباشند یا از آنان دفاع نکنند و سخن گفتن از نقش آن‌ها را
مانعی برای اتحاد ندانند

چهل و اندی سال کشتار و شکنجه، زخمی بر پیکر جامعه و فرهنگ ما و به خود ما زده است به عمق
تاریخ. زخمی چنان عمیق که نه «فعلا» و نه «بعدا» انکار نمی‌توان کرد. نادیده نمی‌توان گرفت، از یاد
نمی‌توان برد، در باره آن سکوت نمی‌توان کرد. تا از زخم رها شویم باید به جای سکوت، مستقیم در چشم
زخم نگاه کنیم، روایت زخم را باید که بشنویم و در حافظه فردی و جمعی حک کنیم. این زخم مولفه‌ای از
هویت ما است و شناخت و نقد آن ما را از تکرار فاجعه رها می‌کند

ممنون برای تلاش شماییان برای اتحاد به قصد نجات ما از شر این حکومت اما خانم عبادی، آقایان امیر
ارجمند، آهی، حجاریان، سازگارا و دیگر شرکای شناخته شده و هنوز شناخته نشده داخل و خارج «اتحاد»،
تاریخ ما، حافظه جمعی ما، آینده ما، کشتگان ما، هویت‌های ما، چون زخم‌های ما، جهیزیه هیچ اتحاد و
وصلتی نیست. ما سکوت نمی‌کنیم

لینک متن خانم شیرین عبادی در سایت زمانه

<https://bit.ly/3jKtr6L>

:

از سایت اخبار روز